

مقایسه تطبیقی تصویر فرشتگان

در نگرش گاره‌های (اسلامی) ایران

بانقشی (دوره‌های بیزانس و رنسانس) در اروپا

نغمه صفرزاده

کارشناس ارشد ارتباط تصویری دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

مقدمه

طبق آموزه‌های دینی همه ادیان، فرشتگان نه عناصری برخاسته از ذهن آدمی، بلکه مخلوقاتی هستند که پروردگار آن‌ها را آفریده است. موجوداتی که به یقین انسان قادر به درک دقیق موجودیتشان نیست. اما آنچه در کتب الهی آمده اشاره به عوالمی وسیع‌تر دارد.

فرشته موضوعی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته و به خصوص در خلق آثار هنری و تجسم بخشی از امور معنوی و غیر شهود مورد کنکاش قلبی هنرمندان قرار گرفته و در آثار متعددی نیز جلوه نموده است. حضور فرشته در تصاویر تلاشی برای عینیت دادن به واسطه‌ای میان دنیایی ناپایدار و عالم مشهودات است. حضور فرشته را عموماً در بیشتر نقاشی‌ها و تصاویر به دست آمده در داستان‌هایی می‌بینیم که معنویت محور اصلی آن بوده و انسان در موقعیت ارتباط با عالم ناپیدا قرار دارد. همانند داستان‌هایی از معراج حضرت رسول و سفر به آسمان هفتم و دیدار ایشان از بهشت و دوزخ و یا داستان‌هایی همانند وحی‌های مکرری که از جانب فرشته موکل جبرئیل بر پیامبر نازل می‌شده است و یا حتی داستان‌هایی از انجیل مانند بشارت تولد حضرت عیسی (ع) به مریم مقدس و غیره. داستان‌هایی که حول محوریت آن‌ها مذهبی و مقدس هستند در این‌گونه داستان‌ها ما شاهد نقوش تصویری بسیاری از فرشتگان متفاوت و رنگارنگ هستیم فرشتگانی که در پس زمان در یک موضوع دینی تغییر و تحول نموده‌اند بسیار متفاوت از هنر گذشتگان به چشم می‌آیند. فرشتگانی

چکیده

فرشته، موجودی لطیف و نامرئی با قدرتی فراتر از زمان و مکان می‌تواند برتر از مقتضیات بشری سیر کرده و بین آسمان و زمین به حرکت درآید. او مخلوقی آسمانی و رابطی میان خدا و انسان بوده و در آثار هنری اغلب به شکل انسان بالدار ظاهر شده است. فرشته رمزی کهن است که در تمام تمدن‌ها و ادیان، راهیابی به ملکوت را میسر می‌سازد. تصویری از خیال که در پی هماهنگی با خدا و کائنات است. بنابراین بسیاری از مفاهیم مقدس با فرشتگان ارتباطی تنگاتنگ دارند. از این رو تصاویر و نقاشی‌های فرشته از اهمیت بسیاری برخوردار هستند زیرا که ارتباط ادیان و فرهنگ‌ها را ثابت و روشن می‌نمایند. در طول تاریخ، فرشتگان را بر اساس اعتقادات و باورهایشان تصویر کرده‌اند. فرشته‌ها در هنر قدسی شرق و یا غرب ویژگی‌های تصویری متفاوت و گاه مشابهی با یکدیگر دارند و گاه نیز از نظر موضوعیت از یکدیگر تمیز داده می‌شوند به‌طورمثال می‌توان گفت که فرشته‌ها در هنر قدسی شرق و یا غرب (بیزانس، قرون وسطی) موجوداتی روحانی و ملکوتی تصویر شده‌اند. و درحالی‌که از دوره رنسانس به بعد فرشته‌ها اغلب جنبه انسانی و مادی‌تری پیدا کرده‌اند.

پژوهش حاضر تلاش دارد وجه تصویر فرشتگان در دو مقطع تاریخی هنر دوران بیزانس و رنسانس را با هنر نگارگری ایرانی از منظر ساختار تصویری بررسی نماید. این پژوهش در راستای شناخت ابعادی از نگارگری ایرانی (پس از اسلام) هم می‌باشد.



با وجوهی انسانی و زمینی که در دوره‌ایی از هنر رنسانس بسیار نقاشی شده‌اند فرشتگانی که پیداست از حالت ملکوت و آسمانی بودن آن‌ها تا مقدار زیادی کاسته شده است. گویی اینان فرشتگانی هستند که زندگی روزانه خود را در زمین همراه با انسان‌ها سپری می‌کنند نه در آسمان‌ها، نقاشی فرشتگان در ادوار مختلف تاریخ هنری سرزمین‌های گوناگون گاه مشابه و گاه نیز با هم تفاوت دارند به‌عنوان نمونه فرشتگان گاه حالتی افسانه‌وار به خود می‌گیرند همانند فرشتگان هفتاد سر که نمونه آن را در نگارگری کتاب معراج‌نامه شاهرخی می‌توان دید که برگرفته از نقوش و افسانه‌ها و خدایان کشور هند می‌باشد و یا حتی در جزییات بال فرشتگان و یا حتی جامه‌هایی که به تن دارند ما شاهد مشابهت‌های فراوانی بین شمایل‌نگاری هنر بیزانس و هنر نگارگری ایرانی هستیم و گاه تفاوت‌هایی آشکار نیز در نقاشی‌ها با موضوع فرشته دیده می‌شود کثرت فرشتگان و نحوه قرارگیری و چیدمان آن‌ها در ترکیب‌بندی‌های نگارگران ایران بسیار متفاوت‌تر از هنر بیزانس دیده می‌شود در نگارگری ایران ما شاهد فرشتگانی سبک بال هستیم فرشتگانی که حالتی سیال و نرم در فضا پرواز می‌کنند و یا به صورت معلق مانده‌اند بدون آنکه سنگینی وزن آن‌ها احساس شود اما در نقاشی بیزانس این‌گونه نیست فرشتگان حالت سنگین و به‌دور از ظرافت (نسبت به نگارگری ایرانی) دارند و سنگینی آن‌ها حتی در حال پرواز نیز قابل احساس است به‌طوری‌که می‌توان با قاطعیت گفت که در اکثر نقاشی‌های بیزانس فرشتگان بر روی زمین ایستاده‌اند تا در حال پرواز نشان داده شوند. از این‌رو تصاویر و نقاشی‌های فرشتگان از اهمیت خاصی برخوردارند چراکه حاوی رموز و اشکالی می‌باشند که تفکر در باب موجودات آسمانی را خلاصه می‌کنند.

با مطالعه این تصاویر می‌توان تأثیرات و ویژگی‌های ارتباط ادیان و فرهنگ‌ها با یکدیگر را به خوبی روشن و ثابت نمود. با توجه به این مباحث نگارنده به بررسی تطبیقی در دو هنر یاد شده پرداخته و ویژگی‌های تصویری آن را از لحاظ شباهت‌ها و تفاوت‌های دو هنر ذکر شده در دوره‌های تاریخی روشن ساخته‌ام.

جایگاه فرشته در ادیان مختلف

«فرشته (افرشته، فریشته، فرشتک، فرسته) که در زبان کهن ایران سروش و در زبان عربی ملک و هانف نام گرفته است موجودی است که امکان بازیابی ملکوت را میسر می‌سازد و در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، فرشته مظهر کمال، لطافت و زیبایی است. در آیین یهود فرشتگان واسطه‌ایی میان خدا و جهان مادی بوده‌اند و در کتاب مقدس بارها از آن‌ها یاد شده است. فرشتگان در ملکوت آسمانی خداوند به‌منزله بندگان هستند که اوامر الهی را در زمین اجرا می‌کنند. در آیین زرتشتی کلمه (ایزد) به فرشتگان اطلاق می‌شود.» (یاحقی، ۱۳۷۵:۳۲۲).

در فرهنگ اسلامی نیز فرشتگان به دسته‌ای از مخلوقات اطلاق می‌شوند که هر گروه از آنان طبق برنامه و نظمی خاص به انجام وظایف مشغول هستند. قرآن کریم علاوه بر معرفی موجودات و نعمت‌های ظاهری و محسوس، از آفریده‌های دیگر خداوند نیز نام برده که ما

را یاری درک حسی آن‌ها نیست. دسته‌ایی از این موجودات ملائک هستند. «واژه ملک در قرآن مجید هشتاد و هشت بار، در هشتاد و شش آیه آمده که سیزده مورد واژه ملک، در دو مورد ملکی و هفتاد و سه مورد کلمه ملائکه می‌باشد.» (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶:۳۰). در متون مسیحی فرشتگان دارای مراتب و طبقات مختلفی هستند که می‌توان به: سرافین، کروبین، فرشتگان اعظم و فرشتگان نگهبان اشاره کرد. سرافین، از مقربین درگاه الهی و دارای سه جفت بال هستند که وظایف خاصی از جانب خداوند برعهده دارند. کروبین، دارای دو جفت بال و وظایف مخصوصی در مورد حفاظت از عرش الهی دارند. فرشتگان اعظم، کتاب مقدس نام سه فرشته اعظم را ذکر کرده است. میکائیل، جبرئیل و لوسیفر. و فرشتگان نگهبان، که به نگهبانی انسان‌ها گمارده شده‌اند» (کامرانی، ۱۳۸۶:۶۹). فرشتگان بسیاریند اما مشهورترین آن‌ها چهار ملک مقربند «جبرئیل» که در اصل کلمه‌ای عبری است و به معنی «مرد خدا» یا «قوت خدا» است، امین وحی است و به نام‌های روح الامین، روح القدس، ناموس اکبر، طاووس الملائکه، طاووس عرش، عقل اول و در مسیحیت به اقبون سوم نیز معروف است. برای او شش بال ذکر کرده‌اند که هر کدام خود به صد بال دیگر منتهی می‌شود. چهره جبرئیل سپید مایل به گندمگون تصور شده است. با عمامه‌ای سفید بر سر (آن طور که در عجایب المخلوقات قزوینی آمده) این نام سه بار در قرآن مجید آمده است (سوره بقره آیات ۹۷ و ۹۸ و سوره تحریم آیه ۴). جبرئیل بنا به روایات کتاب مقدس با پیامبران ارتباط داشت و حامل وحی الهی بود. به آدم زراعت و طرز استفاده از آهن را آموخت و بیست و یک صحیفه بر او نازل کرد و به دانیال نبی تعبیر رؤیا را آموخت. ربیب شیاطین را مغلوب و زکریا را به تولد یحیی بشارت داد. به مریم مژده تولد عیسی (ع) را داد و به داوود، زره ساختن را آموخت. در آیه ۹۷ سوره بقره، جبرئیل قرآن را بر قلب پیامبر نازل می‌کند. او به صورت شخصی بر پیامبر نازل می‌شود و بنا بر بعضی روایات پیامبر تنها صدای او را می‌شنود. در شب معراج جبرئیل تا مرتبه «قاب قوسین» با پیامبر است.

از دیگر فرشتگان مقرب «اسرافیل» است؛ در عجایب المخلوقات قزوینی خصوصیات و هیأت اندام او با لباس سبز و چهار بال و عمامه تصویر شده که صور معروفش را به دهان گرفته و با دو دست آن را به طرف عرش خدا نگاه داشته است. در اکثر کتب عرفانی اسرافیل سرور ملائکه آسمان چهارم «فلک شمس» و فرشته مؤکل بر حیات و سبب زندگی عالمیان معرفی شده است (سوره الانسان آیه ۱۴۸). در مقاله دوم مصیبت‌نامه عطار اسرافیل عنوان سالکی در مرتبه تسلیم معرفی شده است.

«میکائیل» یکی دیگر از فرشتگان مقرب، فرشته مؤکل بر ارزاق خلایق است و حکمت و معرفت نفوس به او تعلق دارد، باران و رویدنی‌ها و رشد حیوان و انسان به دست میکائیل سنجیده می‌شود. او به روزی بندگان نیز نظارت دارد.

در توصیف میکائیل در عجایب المخلوقات قزوینی آمده است که: اعداد بال‌های او را کسی جز خدا نداند و اگر دهان باز گشاید، آسمان‌ها در



تصویر شماره ۱: نقاشی دیواری در یکی از کلیساهای شهر روم متعلق به اوایل دوره بیزانس، مأخذ: (www.italophiles.com)

از آنجا که هنرمندان مسیحی بر عکس هنرمندان باستان با محدودیت‌های جدی در انتخاب موضوع روبه‌رو بوده‌اند. بنابراین تمام هنر خود را برای شرح داستان زندگی حضرت مسیح به کار می‌گرفتند. به شکلی که آنچنان واضح و گویا، که برای اقدار مختلف جامعه قابل درک باشد. هنر مسیحی از ابتدا بازتابنده باور مطلق به وجود برتر دیگری بود که هر فرد مؤمن هویتش را در آن می‌یافت، بنابراین نگارگری مسیحی در آغاز، دیانت انسان مسیحی بود. کوشش‌های آغازین برای شمایل‌سازی به قرن‌های سوم و چهارم بر می‌گردد. سبکی که در این دوره و سپس در قرون وسطی در نگارگری رایج بود سبک بیزانس نامیده می‌شود. این سبک اگرچه به لحاظ تکنیکی دستخوش دگرگونی‌های فراوان گردید اما به لحاظ مضمون و محتوا همواره دینی باقی ماند. چنان‌که می‌دانیم آیین مسیحیت براساس تجسم خدا در مسیح استوار است و بر این اساس مسیح نمونه والا و پیشوایی است که مسیحیان از او پیروی می‌کنند. زندگی مسیح نشانه‌ای اخلاقی و مفادی روحی است و نمودار آن است که خداوند ذات خود را بر جهانیان آشکار گردانیده است.

به همین دلیل بود که هواداران بیزانسی (شمایل نگاری در سده هشتم) از به‌کارگیری نقاشی در متون مربوط به اسرار مسیحیت دفاع می‌کردند. آن‌ها نقاشی را مهم‌ترین ابزار برای رسانیدن پیام مسیحیت به بی‌سوادان و آشنا ساختن آن‌ها با مبانی آن دین می‌دانستند.

به‌طورکلی نگارگری مسیحی در چند مرحله پرورش یافت و کلاً می‌توان گفت به چهار شکل عمده تجلی پیدا کرد، هنر موزاییک، مینیاتور، نقوش دیواری، و شیشه‌های رنگی که اکثر نگارگری‌ها برخلاف دوره اسلامی عمدتاً بر روی دیواره‌های کلیسا انجام می‌شد.

دهان او چون خردلی باشد. در بحری و اگر ظاهر شود، اهل آسمان‌ها و زمین از نور او بسوزند و اعوان او در تمام عالم مؤکل باشند بر نمو و زیادات و نهوض ارکان و مولدات. او سینه پیامبر را پیش از شب معراج منشرح می‌سازد و در جنگ بدر نیز به یاری می‌شتابد و به موجب آیات قرآن اولین فرشته‌ایی است که بر آدم سجده می‌کند و شیطان را به تعظیم و ستایش انسان امر می‌نماید.

در کتاب مقدس «عهد جدید» میکائیل با شیطان نزاع می‌کند و به موجب مکاشفات یوحنا، میکائیل و یارانش با اژدها می‌جنگند.

عزرائیل (بویحیی، قابض الارواح) یکی از چهار فرشته مقرب خدا در قرآن کریم (سوره سجده آیه ۱۱) به لقب ملک‌الموت (فرشته مرگ) خوانده شده و جایگاهش در آسمان چهارم است.

هنگام آفرینش آدم، آوردن یک قبضه خاک به دست عزرائیل صورت می‌گیرد و به همین علت مرگ نیز به عهده او گذاشته شده است. عزرائیل که دارای هفت هزار پا و چهار هزار بال و تمام بدنش پوشیده از چشم است، در آسمان دوم، چهارم یا هفتم بر تخت نشسته و زیر تخت وی درخت زندگی قرار گرفته است. به غیر از این چهار فرشته مقرب، گروهی از فرشتگان حامل عرش و گروهی بر گرد عرش حلقه زده‌اند (سوره حاقه آیه ۱۷). حاملان عرش چهار فرشته‌اند، یکی به صورت آدمی که بر آدمیان دعا می‌کنند، دوم به صورت گاو برای بهیام، سوم به صورت کرکس برای مرغان و چهارم به صورت شیر برای سباع دعا می‌کنند.

و چون روز قیامت شود چهار فرشته دیگر نیز بر اینها اضافه شود. گروهی ملائکه بهشتی هستند و دسته‌ایی ملائکه کروی و گروهی نگهبانان کرسی. فرشتگان آسمان‌ها بسیارند و در روایات هر فرشته‌ای به شکلی تصویر شده است. فرشتگان آسمان اول به صورت گاو و رییس آن‌ها «اسماعیل» است. فرشتگان آسمان دوم به صورت عقاب و رییس آن‌ها «شماعیل» است. فرشتگان آسمان سوم به صورت اسب و رییس آن‌ها «صلصاعیل» است. فرشتگان آسمان پنجم به صورت حور عین هستند و رییس آن‌ها «کلکایل» است.

فرشتگان آسمان ششم به صورت ولدان هستند و رییس آن‌ها «سمخایل» است و فرشتگان آسمان هفتم که به صورت پنی آدم بوده و رییس آن‌ها به نام «بر مایل» است. این تعابیر هر چند به صورت رمزی و در شکل و لعابی افسانه‌وار در عجایب‌المخلوقات قزوینی منعکس شده‌اند، اما تصاویر بر نقاشی‌های بعدی تأثیر بسیاری نهاده است. همچنین فرشتگان یمین و یسار یا ملائکه الحفظه (فرشتگان نگهبان) مؤکل آدمی هستند. «نکیر» و «منکر» دو فرشته‌ای هستند که مسخ شده‌اند.

ویژگی‌های هنر نقاشی بیزانس

برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های این پژوهش نیاز است که پیشاپیش بسترها و ریشه‌های مفاهیم در آثار مصادیق مرتبط با فرشتگان در هر دوره تاریخی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند.





تصویر شماره ۲: نقاشی دیواری در کلیسا در شهر اورهید مقدونیه-کشیده شده توسط رومی‌ها، متعلق به اوایل بیزانس، مأخذ: (www.doaks.org).

از آن رو که هنر بیزانس در جامعه مسیحی شکل یافته و در خدمت اهداف دینی بوده است، هنرمند نیز خادم کلیسا محسوب می‌شده است. «وظیفه هنرمند بیزانسی برگرداندن افکار و نظرات علمای الهی به زبان هنر بوده است. هنر بیزانسی اساساً به فوق بشر، خدا و مطلق می‌پرداخت و بدین سان معیارهای هنر خاور زمین را برتر از معیارهای کلاسیک باستان دانست.» (پاکباز، ۱۳۷۸: ۷۸۶).

«در هنر مسیحی، همچون کتب مقدس ادیان باستانی، نور بر ظلمت غلبه دارد همانند تفکرات گذشتگان ایران زمین خاص (زرتشتیان، مزدک‌ها و مانی‌ها) که نور را به عنوان عنصر هستی بخش مطرح می‌کنند در آیین مزدک، مهر به عنوان میانجی بین نیکی و بدی در هاله‌ای از نور قرار دارد. این هاله نورانی در هنر نقاشی و نقوش برجسته کشورهای مختلف نمود داشته است. در ایران نیز این هاله نورانی درست مانند نقاشی‌های غربی به دور سر پیامبران و با فرشتگان قرار گرفته است و ترسیم این شعله‌های نورانی و وسیع نشانگر اهمیت و مقام و جایگاهی فراتر از یک قدیس و یا یک شخص عادی بوده است. دلیل انتخاب رنگ طلایی نیز در هر دو دوره به این خاطر بوده است که در باور هنرمندان رنگ طلایی نمود فرا مادی داشته، زیرا هنرمند به دنبال رنگی می‌گشت که بتواند از خود پرتوهای معنویت را منتقل کند و هر کجا که از این عنصر استفاده شده، استعداد پرتو افکنی نور را داشته و از خود نور را ساطع می‌کرده است و همین‌طور فرشتگان و ملائک که طبق نهادپردازی سنتی از نور خلق شده‌اند و هرکجا که نگارگران برای نمایش جایگاه معنوی آن‌ها اقدام کرده‌اند به ترسیم آن‌ها را از نور و جنس روشنائی پرداخته‌اند.

بر این اساس، سایه روشن کمتر مشاهده می‌شود. فضا و مکان تجسم یافته در آثار هنری این دوره غالباً پر از نور قداست و نظم است و شمایل‌ها از وقار و آرامشی که خاص امر قدسی در هنر مسیحی است، نشأت گرفته‌اند. هماهنگی، تناسب و نظم مبتنی بر هندسه مقدسی است که به جهان، نظم و وحدت می‌بخشد. از دیگر ویژگی‌های تصویری نگاره‌های این دوره می‌توان به کشیده‌گی در پیکرها و اندام‌ها و بلندقامت نشان دادن آن‌ها (این ویژگی فرشتگان را نیز شامل می‌شود)، نشان دادن خطوط خشک و منظم و تقریباً هندسی در البسه‌ها و جامه‌های افراد، خطوط دورگیری‌های زمخت و ضخیم بر جامه‌ها و تن‌پوش‌ها، ترکیب بندی‌های ایستا و منظم و قرینه و کاملاً متقارن، نشان دادن چهره افراد به شکل نسبتاً یکسان، پرسپکتیو مقامی در نشان دادن مقام افراد و جایگاه آنان، و استفاده از رنگ‌های تخت و بدون سایه و روشن و هم‌چنین استفاده از چهره‌های شرقی در نگاره‌های خود، استفاده از هاله‌ها و شعله‌های نورانی بر دور سر مسیح و حواریون و فرشتگان. (تصاویر شماره ۱ و ۲) در دوره‌های متأخر بیزانس ما شاهد آوردن روح و فضای حسی بیشتری در چهره‌ها هستیم هم‌چنین در این دوره ما شاهد حجم‌پردازی و داخل شدن سایه و روشن در تصاویر و نگاره‌های بیزانس متأخر نیز می‌باشیم.

هنرمندان این دوره، غالباً خادمان کلیسا یا راهبان صومعه‌نشین مسیحی با ایمان و معتقدی بودند که استعداد و توان هنری خود را در خدمت آرمان مسیحیت قرار می‌دادند. هنر بیزانس از این رو، مظهر شکوه و عظمت و ایمان مسیحیان شد» (تالپوت، ۱۳۸۴: ۹۰). فلوطین تأکید می‌کند: «چون روح نور است از سایه و تیرگی در نقاشی باید اجتناب شود.» تلقی او از نقاشی تأثیر زیادی بر نقاشان قرون وسطی گذاشت. با توجه به این مباحث، برای شناخت هنر بیزانسی و بررسی تصویر فرشتگان در آن باید به کتاب مقدس و الهیات مسیحی رجوع نمود زیرا کتاب مقدس راهنمای هنر مسیحی است بنابراین، لازم است جهت بررسی آثار هنری مسیحیت، منبع الهام هنرمندان آن دوران را شناخت و تصاویر مقتبس از آن را با توجه به تعالیم مذهبی بررسی نمود که مختصری از این موضوع در پیش شرح داده شد. تأثیرات هنر بیزانس، در دوران اسلامی، خصوصاً در آثار نقاشی دیده می‌شود. هنر بیزانس نیز در سیر تکاملی اش، عناصری از هنر اسلامی را در خود پرورانده است. از سوی دیگر هنر نگارگری ایرانی (پس از اسلام) که از جمله دوران‌های پر شکوه هنر ایرانی اسلامی است نیز دارای ماهیت دینی و معنوی است، از این رو هنرمندان اسلامی همچون گذشته از مفاهیم دینی و اسطوره‌ای برای انتخاب موضوعات نقاشی‌ها سود می‌جسته‌اند.

ویژگی‌های هنر نقاشی رنسانس

رنسانس، بخشی از تاریخ اروپا را شامل می‌شود که حدود یکصد سال به طول انجامیده است. اغلب محققان آغاز آن را بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ میلادی می‌دانند. این تاریخ منطبق با زمانی بود که انسان‌ها دریافته‌اند شیوه زندگی قرون وسطایی‌شان به انتها رسیده است. نهضت رنسانس از شهرهای شمالی ایتالیا در قرن پانزدهم آغاز شد و در قرن شانزدهم میلادی به اوج شگفتی رسید. هنر رنسانس به‌طور کلی به سه

بخشیدن به عمق تصویری، آگاهی بر تناسب اندام و به کارگیری آن در ساختار تصویر برای مضمون‌های مورد نظر (تقسیمات طلایی)، تأکید بر هماهنگی و یکپارچه بودن اثر، بازگشت به هنر یونان و روم، تأکید بر جسم، حجم و بعد می‌باشد که تمامی این ویژگی‌ها را می‌توان در نگاره‌های کشیده شده با موضوعات فرشتگان به راحتی تشخیص داد. هنر رنسانس که به واسطه درخشش نوای نام‌آوری همچون رافائل، میکلاژ، لئوناردو داوینچی شهرت یافته، آشکارا بیش از آنکه به زیبایی‌های عوالم معنویت توجه داشته باشد زیبایی‌های زمینی و این جهانی را باز می‌تاباند و با وجود موضوعات دینی و تصویرسازی‌های مذهبی، نوع نگاه حاکم بر آن‌ها روز به روز مادی و انسانی‌تر می‌شود و همین تغییر در تصاویر فرشتگان نیز کاملاً مشهود است در این دوره فرشتگان با هر نوع جنسیت و رده سنی کودک تا بزرگسال جوان تا پیر را شامل می‌شود زنان و کودکانی کاملاً برهنه و یا نیمه برهنه بدون هیچ گونه تعصب مذهبی بر روی دیوارهای کلیسا و یا بر روی بوم‌های نقاشی دیده می‌شوند (تصاویر شماره ۳ و ۴).

در این دوران چه رخ داد که به یکباره آن همه قواعد و اصول مذهبی که به شکل قوانین هنری مدون گشته بودند به یکباره شکست و بر هم ریخت؟ تنها یک پاسخ وجود دارد آن هم غرور، خودشیفتگی، و عدم تواضع هنرمند این دوران در مقابل خداوند و ملکوت خویش که آن هم باز می‌گردد به تفکر اومانیسم در آن دوران.

ویژگی‌های هنر نگارگری اسلامی (ایران)

هنر اسلامی هنری است برخاسته از باور اسلامی، هنرمند مسلمان با چنین باوری به خلق اثر هنری می‌پردازد. هنر اسلامی هنری مرتبط با فرهنگ و جامعه اسلامی است که البته پهنه وسیعی از هنر کشورهای مختلف را در برمی‌گیرد که در این پژوهش به‌طور مختصر در رابطه با هنر نگارگری ایرانی (در دوره‌های اسلامی) که خود حکومت‌ها و سلسله‌های متفاوتی را شامل می‌شود را به صورت کلی با عنوان هنر نگارگری اسلامی-ایرانی به مختصر شرح می‌دهیم.

هنر اسلامی هنری روحانی و معنوی است که نگاهی ماورایی به جهان و دنیای مادی دارد. هنرمند اسلامی با چنین عقیده و باوری به خلق اثر خویش پرداخته است. او با نادیده گرفتن روابط مادی و طبیعی جهان ملموس و با نگاهی پالایش یافته توجه به دنیای غیب و ماوراءالطبیعت را در آثارش به ظهور می‌رساند. یکی از عوامل مهم در جهت‌دهی خلق آثار هنر اسلامی، نقش ممنوعیت تصویرگری در باور اسلامی است. این عامل ضمن ایفای نقشی اساسی در شکل‌دهی انتزاعی نقوش و ساده‌شدن فیگورها و تزئین‌گرایی نقوش گل و گیاه و پرنده نقش به‌سزایی داشته است.

درباره ممنوعیت تصویرسازی در اسلام سخن بسیار رفته و در این خصوص نظریات و بحث‌های متفاوتی شده است اما چرایی و علت ممنوعیت تصویرسازی چیست و ریشه این ممنوعیت در کجا قرار دارد و چه حیطه‌ای را شامل می‌شود؟

در قرآن کریم هیچ ممنوعیتی درباره تصویرگری یا مجسمه‌سازی از موجودزنده یا طبیعت وجود ندارد. در کتاب‌ها نیز می‌خوانیم که



تصویر شماره ۳: مریم و کودک بر تخت نشسته همراه با فرشتگان، برناردینو لونی، اواسط قرن ۱۶، رنگ و روغن بر روی تابلو، محل نگهداری موزه بروکلین، ماخذ: (www.glogster.com).



تصویر شماره ۴: بخشی از نقاشی حضرت مریم، رنگ و روغن بر روی بوم، رافائل، گالری الته مایستر آلمان، ۱۵۱۲، دوره رنسانس مترقی، ماخذ: (www.raphaelsanzio.org).

دوره تقسیم می‌شود:

الف: رنسانس آغازین (قرن ۱۴ م)، ب: رنسانس میانه (قرن ۱۵ م)، ج: رنسانس مترقی (قرن ۱۶ م).

در این مقاله به ذکر مختصری از ویژگی کلی هنر نقاشی این سه دوره بسنده می‌شود. از ویژگی‌ها و روحیه کلی رنسانس می‌توان به نکاتی از قبیل: تأکید بر عنصر انسانی تصویر (اومانیسم یا انسان‌گرایی)، سه بعد نمایی علمی، با بهره‌گیری از روش سایه روشن کاری، اهمیت بخشیدن به نظم هندسی، استفاده از هندسه مناظر (پرسپکتیو) برای عینیت

هنرمند در ارتباط است. موضوعاتی چون درخت، گل، کوه، دشت، آسمان، ابر، رودخانه از سوژه‌های مورد علاقه هنرمند نگارگر بود که به صورتی تجربیدی و با رنگ‌هایی درخشان و هماهنگ تصویر می‌شدند. این موضوعات مسطح و یکدست طراحی و با خطوط کناره‌ها از محیط اطرافشان جدا می‌شدند.

در نگارگری اسلامی هنرمند با دور شدن از واقعیت طبیعت‌گرایانه اشیاء به نوعی تجرید و یا ساده‌نگاری می‌پردازد که دلنشین و جذاب است. او با خط و رنگ و فرم‌های ساده شده و تخت به داستان‌سرایی می‌پردازد. نقاش علاوه بر این به پرسپکتیو یا عمق‌نمایی خطی و یا رنگی نیز توجهی ندارد و این بدان معنا نیست که هنرمند شناخت و درکی از پرسپکتیو خطی نداشته و یا اینکه آناتومی آدمی را نمی‌شناسد و یا اینکه قادر به واقع‌گرایی تصویری نبوده است بلکه اصولاً او در صد آن نیست که طبیعت و واقعیت بیرونی اشیاء را تصویر کند. دنیای ذهنیت و تخیلش او را به سر منزل مقصود می‌رساند. در بسیاری از نگاره‌ها پس زمینه کاملاً تخت و صاف و یکسان است مانند آنکه فیگورها و نقوش را بر روی زمینه در کنار یکدیگر چسبانده‌اند. معمولاً پس زمینه مرتبط با موضوع است.

یکی دیگر از جلوه‌های نگارگری عنصر رنگ است، رنگ‌های درخشان و هماهنگ که در تصویر به صورتی متناسب و هماهنگ با یکدیگر ظاهر شده‌اند، رنگ‌ها اغلب به صورت تخت و یکدست و بدون سایه-روشن به تصویر درآمده‌اند (تصویر شماره ۵). کاملاً واضح است که هنرمندان ایرانی در به‌کارگیری رنگ از وسواس و دقت زیادی برخوردار بوده‌اند. اغلب رنگ‌ها دارای نقشی نمادین و سمبولیک هستند. در این نگاره‌ها



تصویر شماره ۵: تصویری از نگارگری بهارستان جامی (دوره تیموری)، در تاریخ ۱۵۵۳ میلادی نگارگری شده و در گالری آرتور ساکлер در واشینگتن نگهداری می‌شود، مأخذ: (www.answers.com)

در خانه‌های مدینه تصاویر زیادی از انسان‌ها و حتی رقاصه‌های زن وجود داشته است. که البته در مساجد این نقاشی‌ها دیده نمی‌شوند شاید بیشتر به دلیل آن است که نمازگزاران در حال عبادت کردن، کلیه حواس خود را به سوی پروردگارشان معطوف کنند. ممنوعیت تصویرگری براساس حدیثی از رسول اکرم(ص) نقل شده که بر ممنوعیت تصویرگری از خداوند سبحان تأکید شده است، زیرا در سایر ادیان خدا را به صورت انسان و یا موجود دیگری ساخته ذهن خویش متصور شده، بعدها آن تصویر را به جای خدا می‌پرستیدند. در اسلام خداوند بزرگ و بی‌حد است و در ظرف اندیشه‌ای نمی‌توان آن را به تصویر در آورد و یا نقش زد. در طول تاریخ شکل‌گیری هنر اسلامی، محدودیت تصویرگری تأثیر عمیقی بر تصویرگری واقع‌گرایانه در هنر اسلامی داشته است. «بنا به این دلیل هنرمند نگارگر با عدم گرایش به انسان‌گرایی طبیعی و عینی در بازنمایی حالات انسان‌ها در اثر خود سعی می‌کند به اصول و قوانین مذهبی متکی باشد. البته این مسأله در نگارگری شاخص است و گرنه در سایر هنرها که عملاً هنر اسلامی با حذف هرگونه تصویر انسان نگارانه، لااقل در حوزه دین به بشر یاری می‌رساند تا کاملاً خودش باشد. او به جای آن که روحش را بیرون از خودش منعکس نماید، می‌تواند در مرکز وجود خویش، جایی که هم خلیفه و هم بنده خداست، باقی بماند. هدف هنر اسلامی به‌طور کلی ایجاد فضایی است که بشر را در مسیر شناخت شأن ازلی خویش یاری رساند؛ پس از هر آن‌چه بتواند حتی به طور نسبی و موقت به صورت بت در آید پرهیز می‌کند. هیچ چیز نباید بین انسان و حضور غیبی خداوند فاصله اندازد. این چنین، هنر اسلامی فضایی تهی می‌آفریند که مبین توازن، صفا و آرامش است.» (بورکهارت، ۱۳۷۰:۱۶).

از این رو در هنرهای تصویری همچون نگارگری نیز می‌بینیم که کمترین تشخیص فردی به چشم می‌خورد. در حقیقت اساس در هنر اسلامی این است که: «اهل معرفت باطنی و قدسی حقیقت هنر را متعالی از صورتگری و خیالپردازی صوری و خیالی میدانند و به ماورای صورت و ظاهر نظر می‌کنند.» (مددیور، ۱۳۸۰:۱۲).

در خصوص موضوعات و سوژه‌های رایج در نگارگری‌ها باید به آزاد نبودن هنرمند در ابتدا، هنگام انتخاب موضوع اشاره کرد اغلب هنرمندان در خدمت به تصویر کشیدن کتب شعر از قبیل اشعار خمسه نظامی، و یا گلستان سعدی، و یا شاهنامه طهماسبی، و... بوده‌اند البته موضوعات کتب علمی و یا نجوم هم در پس نگارگری‌ها دیده می‌شود اما به کمیت کتب ادبی که شامل داستان‌هایی با محوریت افسانه‌ها و پهلوانان، شاهان و شاهزادگان نمی‌رسند.

البته می‌توان به کرات موضوعاتی مانند تصویرگری داستان پیامبران و ثبت وقایع تاریخی زندگی ایشان در آن زمان را نام برد.

از آنجا که نگارگری اسلامی در دوره‌های سرزمین‌های مختلف شاهد تحولات و دستاوردهای متفاوتی بوده است شیوه‌های اجرا و خصوصیات متفاوتی را نیز در آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. در بررسی هنر نگارگری ایرانی اسلامی باید این نکته را مدنظر قرار داد که به هیچ عنوان طبیعت‌گرا و یا واقع‌گرایانه نیست بلکه کاملاً با ذهنیت و تخیل

و تغییرناپذیری ژرف‌ترین راز دین مسیحی را در بیننده پدید می‌آورند و حضور بی‌زمانی در این صحنه‌ها با سکوتی ناگسسته مشاهده می‌شود (رجوع شود به تصاویر شماره ۱، ۲، ۸).

بررسی تصویری فرشتگان در دوره رنسانس

در این دوره مردم بیشتر به زندگی حقیقی نزدیک شده بودند، بنابراین فرشته‌ها جنبه انسانی و مادی پیدا کرده و می‌توان گفت بیش از آنکه به زیبایی‌های عالم معنویت پرداخته شود زیبایی‌های زمینی و این جهانی در هنر بازتاب می‌شود با این وجود موضوعات دینی و تصویرسازی‌های مذهبی نوع نگاه حاکم بر آن‌ها روز به روز مادی و انسانی‌تر می‌شود و همین تغییر در تصاویر فرشتگان نیز کاملاً مشهود است. فرشته‌هایی که از آغاز دوره رنسانس تا رنسانس پیشرفته در نقاشی‌ها دیده می‌شود و به تدریج شکل و شمائل انسانی به خود می‌گیرند، فرشتگانی با پوشش سنگین، بدن‌های فربه، بال‌های بزرگ، بدنی عضلانی، با نشان دادن حجم بدن، جنبه سه بعدی اندام فرشتگان، سایه و روشن رنگ‌ها، و خصوصیات انسانی که زیبایی آن‌ها کاملاً زنانه و زمینی است و اغلب از روی مدل‌های واقعی کشیده شده‌اند. ملاحظه به جای ملکوتی بودن در فرشته‌های نقاشان رنسانس دیده می‌شود و زیبایی سیرت فرشتگان از بین می‌رود علاوه بر این در دوره میانه رنسانس تحولی در کلیساهای به وجود می‌آید اندام فرشتگان عریان و برهنه می‌شود. فرشته‌های برهنه تا قبل رنسانس وجود نداشته‌اند. برهنگی شاید عاملی بود برای نشان دادن زیبایی‌های جسمانی انسانی و یا مبتنی بر این اعتقاد که عریان بودن مظهر خلوص و پاکی و بی‌آلایشی در برابر خداوند محسوب می‌شود که هنرمندان رنسانس بسیار بر آن تأکید می‌کردند و به این وسیله انسان محوری و زیبایی‌های مادی و جسمانی آن را تا مرز ملکوت آسمان‌ها به رخ می‌کشیدند این نقاشان غرور، خودشیفتگی و عدم تواضع هنرمند این دوره در مقابل خداوند است. تناسب طبیعی اندام فرشتگان با توجه به رده سنی آن‌ها (کودک-بزرگسال) به خوبی در نقاشی‌ها نمایان است (تصاویر شماره ۳ و ۴). در این دوره حتی چهره‌های الهی نیز به اصول انسان‌گرایی رنسانس برمی‌گردد. اما می‌توان گفت که هنوز هم در این دوران محوریت موضوع و سوزها اغلب نشان دادن موضوعات مذهبی و دینی به جای موضوعات عادی و طبیعی است. از دیگر ویژگی‌های نقاشی‌های مذهبی این دوره می‌توان به بارش نور، پرسپکتیو، نشان دادن حجم سه بعدی، حالت روانی زودگذر و نشان دادن حالت روحی و روانی افراد و... اشاره کرد.

بررسی تصویری فرشتگان در نگارگری اسلامی (ایران)

در اسلام از تقرب فرشتگان بسیار یاد شده است به‌ویژه جبرئیل که حامل پیام وحی است. میکائیل که ناظر بر عالم طبیعت و ناسوت است؛ اسرافیل که فرشته بیدارکننده مردگان در قیامت است و عزرائیل که فرشته ستاننده جان‌هاست. اما چنانچه گفته شد در اکثر نگاره‌های اسلامی-ایرانی تصویر جبرئیل که در حال خبررسانی و وحی به حضرت محمد (ص) است به وفور مشاهده می‌شود در نقش و اهمیت اینکه مقام او بسیار بالا است شکی نیست تا آنجا که در شب معراج نیز با پیامبر همراه می‌شود. داستان زندگی پیامبر و ثبت

درخشندگی رنگ‌ها به واسطه وجود منبع نور نیست بلکه رنگ به صورت مستقل، خود ایجادکننده درخشندگی و تجلی‌گر نور است. در نگارگری اسلامی هیچ منبع نور مشخصی وجود ندارد که بر درخشش رنگ تأثیر بگذارد و یا سایه ایجاد کند. «هنر نگارگری ایران، بدون فضا و جو، بدون حجم‌نمایی و پرسپکتیو، بدون سایه‌روشن و قالب‌بندی خاص خویش، احجار کریمه و طلا و نقره در سطح حواشی و تاج‌ها در هدایه‌ها و جام‌ها جای گرفت تا از زاهدان رنگ‌ها بگریزد. این عقیده‌هایی که کاملاً ملهم از معنویت است در تقابل کامل با «دگرذیسی» شمایل بیزانسی قرار داشت، چون در این جا زمینه‌های طلایی رنگ در نور غوطه می‌خورند و در آن تجسم می‌یابند.» (یوپ، ۲۱۶: ۱۳۸۷). بدین ترتیب می‌بینیم که هنر نگارگری ایران اسلامی تا حد زیادی وام‌دار دوران پیش از خود است. در نقاشی ایران آن چه دیده می‌شود، نوع خاصی از تقسیم‌بندی فضایی است. تقسیم‌بندی منفصل از واقعیت فضای سه بعدی اطراف هنرمند. خصلت دو بعدی فضای نگارگری کاملاً از فضای سه بعدی دنیای واقع مجزاست. نگارگر ایرانی هیچ برتافت و نکوشید تا بر ماهیت دو بعدی سطح کاغذ تجاوز و تعدی کند و آن را با ترفندهای بصری به شکل سه بعدی جلوه‌گر سازد.

بررسی تصویری فرشتگان در دوره بیزانس

فرشته‌ها در هنر قدسی غرب (دوران بیزانس و قرون وسطی) موجوداتی روحانی و ملکوتی تصویر شده‌اند. در نقاشی بیزانسی، فرشته‌ها معمولاً در کنار همه شمایل و تمثال‌های مقدس و یا نقاشی‌هایی که با موضوعات مذهبی انجیل، و تورات کشیده شده، دیده می‌شوند. در این دوران نقاشی اغلب در مقیاس‌های بزرگ و بر روی دیوارهای کلیسا کشیده می‌شد بنابراین اکثر موضوعات مذهبی بر روی دیوارهای کلیساها قرار می‌گرفت به دلیل اینکه اغلب این نقاشی‌ها از جنبه تبلیغ دینی و ترویج مفاهیم دینی از نقش مهمی برخوردار بود. بنابراین هنر در این دوران در خدمت کلیسا و نشان دادن شخصیت‌ها و داستان‌های دینی و رونمایی از چهره‌های قدیسان و فرشتگان قرار داشت از این رو بیشتر چهره‌های مذهبی و حتی فرشتگان از نقش هاله قدسی (نورانی) بر دور سرشان در نشان دادن مقام معنوی بالایشان از این نقش برخوردارند.

از خصوصیات بارز در نقاشی‌هایی که در این دوره کشیده شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در هنر بیزانس تصاویر فرشته‌ها همیشه با پوششی بلند، کامل، و با هاله‌هایی مقدس و نورانی در اطراف سر وجود دارد و نقاشی به صورت دو بعدی و بدون پرسپکتیو نقش شده است. در هیچ نقاشی و یا حتی نقش برجسته‌ای فرشتگان به صورت عریان و یا برهنه دیده نمی‌شوند. بلند نشان دادن قامت قدیسان و فرشتگان برای تأکید بر ماهیت غیر جسمانی و معنویشان به وضوح آشکار است. دورگیری با خط‌های نسبتاً ضخیم و مشکی رنگ که اغلب در سرتاسر فیگورها و یا چهره‌ها دیده می‌شوند. چین و شکن لباس‌ها که به شدت اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد جز ویژگی‌های نقاشی بیزانس محسوب می‌شود. در نقاشی‌های بیزانس اغلب فضا بسته است، قرینه‌سازی به وضوح دیده می‌شود، تصویری از بی‌حرکتی



انسانی دارند، همانند اکثر نگاره‌های اسلامی که تنها وجه قابل قیاس آن‌ها با یک فیگور انسانی در داشتن بالی با پره‌های فراوان است. در این نگاره نیز ما شاهد فرشتگانی با فیگورهای انسانی هستیم تنها فرشته‌ای که ظاهری کاملاً متفاوت از وجوه انسانی دارد؛ فرشته هفتاد سر است که هر سر او دارای هفتاد زبان است که تا به حال در هیچ نگاره ایرانی آن را شاهد نبوده‌ایم. ساختار تصویری این صحنه یادآور خدایان هندی با سرهای متعدد است. از سویی دیگر وجود فرشتگان زن با گیسوان مشخص است که شاید می‌توان این‌گونه تصور کرد که اگرچه در سنت اسلامی گیسوان زنان لازم است که پوشیده باشد ولی در فرهنگ ایرانی برداشتن کلاه و یا تاج از سر، نشان از احترام به بزرگتر یا ولی نعمت است (تصویر شماره ۶). از دیگر ویژگی این نگاره می‌توان به لباس‌های رنگارنگ با رنگ‌هایی مکمل نام برد مثلاً رنگ زرد در جوار رنگ بنفش در یک جامه و یا رنگ سبز در جوار رنگ قرمز در جامه‌ای دیگر چرخش رنگ نیز به صورتی هماهنگ و متوازن به خوبی نمایان است که این هوش و دقت هنرمند را یادآور است که البته این ویژگی را می‌توان در اکثر نگاره‌های ایرانی مشاهده کرد. از دیگر ویژگی فرشتگان در این نگاره داشتن هاله تقدس بر حول سر است که به رنگ طلایی نمایش داده شده

است. نقاش با این کار قصد نشان دادن مقام و تقدس آسمانی پیامبر و فرشتگان را داشته است که البته وجود این هاله‌های نورانی را می‌توان تا تمدن‌های بین‌النهرین ریشه‌یابی نمود. فرشته‌های مکاتب اولیه نقاشی ایرانی بعد از اسلام یا از شیوه‌های متقدم‌تر مانند نقاشی معنوی تأثیر گرفته‌اند یا از فرشته‌های بیزانسی و کتاب‌های عباسی تأثیر پذیرفته‌اند که در حالت اول ایستایی و رنگین بودن و در حالت دوم چین پارچه‌ها مشخصه آن است. تصویر بال در نقاشی‌های ایرانی بسیار متنوع است و یکی از راه‌های تشخیص مکتب و حتی نقاش تصویرگر همین شکل بال‌هاست. به این ترتیب که با صورت بال پرندگان مملو از پره‌های رنگین است یا با شکل‌های شعله‌سان و برش‌دار. در معراج‌نامه شاهرخی (میرحیدر) نیز همان‌گونه که ذکر شد دارای تصاویر متعددی از قبیل فرشتگانی با صور متفاوت و عجیب مانند فرشته هفتاد سر، فرشته با سر انسان، شیر، گاو، و عقاب، فرشته‌ای که نیمی از او یخ و نیمی آتش است، دیدار حضرت محمد با خروس آسمانی، عجایب اهل جهنم، ورود حضرت رسول به بهشت در شب رسیدن پیامبر (ص) به ساحل دریای سیاه و درخت سدره المنتهی، نمونه‌های تصویری است



تصویر شماره ۶: معراج‌نامه شاهرخی، مکتب هرات، متعلق به (۸۳۴ هـ ق) نقاش نامعلوم، مأخذ: (www.teheran.ir)

وقایع تاریخی زندگانی آن حضرت همواره موضوعی بسیار جذاب برای هنرمندان ایرانی بوده است بسیاری این صحنه را به تصویر در آورده‌اند از قدیمی‌ترین نگاره‌ها با این موضوع می‌توان به نقاشی کتاب خطی معراج‌نامه که متعلق به عصر شاهرخ بوده است و کتابی است کاملاً مصور و با موضوع سفر روحانی حضرت محمد (ص) به بهشت و جهنم، این کتاب در سده نهم ۸۴۰ هـ ق در هرات برای دومین امیر تیموری نقاشی شده است که شامل ۶۱ مجلس نقاشی است و مراحل پی‌درپی سفر عجیب حضرت محمد (ص) را نشان می‌دهد. این کتاب در حال حاضر در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. جبرئیل، ملکه مقرب به اتاق خواب پیامبر وارد شده و او را با تطهیر قلبش از هر گونه شک و خطا و با جاری کردن حکمت بر او برای سفر آماده می‌کند. حضرت فرموده‌اند:

«از آسمان هفتم بر گذشتم تا به سدره المنتهی رسیدم، درخت عظیم دیدم... و نوری عظیم که بر آن درخت می‌درخشید و پروانه‌ای زرین زنده و فرشتگان بی‌شمار...» چنانچه گفته شد بنا به سنت اسلامی، خداوند فرشتگان را به صورتی آفریده است که می‌توانند شکل انسانی به خود بگیرند. بنابراین فرشتگان در نقاشی ایرانی شکل و شمایل

تمام رخ و نیم رخ نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود و کلاه‌ها و سربندها و جامه‌های فرشتگان نیز هر یک به گونه‌ای متفاوت طراحی شده است. حضرت رسول سوار بر بُراق تصویر شده است که با انوار طلائی شعله‌ور گرداگرد حضرت و بُراق، تشخیصی جداگانه یافته است. چنین شعله‌هایی گرداگرد سر جبرئیل نیز قرار گرفته است و هم‌چنین در سینی و قندیلی که در دست دو فرشته دیگر است، دیده می‌شود، و فرشتگان به استثنای جبرئیل، همگی از این هاله تقدس عاری هستند.



تصویر شماره ۸: آخرین قضاوت مسیح، نقاشی بر دیوار کلیسای ایتالیا، متعلق به دوران رنسانس، نقاش نامعلوم، مأخذ: (www.allposter.com).



تصویر شماره ۷: صحنه معراج حضرت محمد از کتاب خمسه نظامی (شاه طهماسب صفوی)، نقاش سلطان محمد نقاش، متعلق به (۴۷-۹۴۲ ه.ق)، مأخذ: (قدوی، ۱۷، ۴۷۳).

که در این کتاب به چشم می‌خورد.

رنگ آمیزی درخشان استادانه این نگارگری به صورت سه رنگ اصلی لاجوردی و سپید و طلائی و رنگ‌های متعدد زرد و آبی و نارنجی و سبز و قرمز، مجموعه‌ای دلپذیر و شگفت‌انگیز به وجود آورده است. طراحی و قلم‌گیری بی‌نهایت ظریف و دقت در تمامی جزئیات نشانه اخلاص و دلبستگی تام و تمام هنرمند به موضوع مقدس کار او است. بعضی از چهره‌ها، مثلاً چهره‌ای که در سمت چپ بالای صفحه ترسیم شده است با چهره‌های سنتی دیگر فرشتگان تفاوت آشکار دارند و نگاه فرشته‌ای که تاج در دست دارد، در جهتی کاملاً ابداعی و استثنایی، به سوی ما، یعنی بیننده نقاشی، متوجه است. سلطان محمد، در این اثر، تذهیب چندانی به کار نبرده است و با اختصار در تزئین مجال لازم را برای نمایش حالات و حرکات فراهم آورده استثنایی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نقاشی شکل بال‌های فرشتگانی است که پیامبر را احاطه کرده‌اند. دو دسته بال قابل تشخیص‌اند:

دسته اول: بال‌هایی با خطوط مستقیم و بلند و دسته دوم: بال‌هایی با خطوط موجی و کوتاه، فرشتگانی که دارای پره‌های بلند و مستقیم هستند، قدرت و صلابت را انتقال می‌دهند این صلابت و شکوه به غیر از خطوط، توسط برخی کارکردها نیز تبیین شده است. به‌طور مثال فرشته‌ای که در حال حمل مشعل بزرگی است که نیاز به قدرت دارد، دارای چنین بال‌هایی است. دسته دوم فرشتگانی هستند که پره‌های پیوسته و کوتاه با رنگ‌های تو در تو هستند. این دسته از فرشتگان بیشتر لطافت را انتقال می‌دهند.

همچنین خمسه نظامی نگاره دیگری با همین مضمون موجود است که نقاش آن، سلطان محمد نقاش است این کتاب که در فاصله سال‌های ۹۴۲ تا ۹۴۷ هجری قمری نقاشی و خوشنویسی شده است باز هم نحوه معراج پیامبر و حوادث آن را نشان می‌دهد. سلطان محمد با نقاشی هجده فرشته، جایگاه مهمی را بدان‌ها اختصاص داده است. این فرشتگان در شکل دادن به فضای نقاشی و ترکیب بندی آن بسیار مهم هستند. یکی از دلایل وجود این تعداد فرشته در تصویر بازنمایی گوناگونی و کثرت استقبال کنندگان پیامبر است. علاوه بر کمیت بالای آن‌ها یعنی هجده فرشته این موضوع با گوناگونی در طرح لباس‌ها، رنگ و کارکردهای آن‌ها به خوبی توسط هنرمند منتقل شده است. رنگ جامه‌ها اغلب زرد، قرمز، سبز و آبی است؛ رنگ با کلاه‌هایی دارای طرح چینی و اغلب زرد و سیاه که ترکیب این دو نوع رنگ شکوه و قدرت را تداعی می‌کند. گروهی از فرشتگان در حال اهدای هدایایی به پیامبر دیده می‌شوند. میوه، لباس، کلاه، و ظرف در بسته، کتابی با جلد قدیمی، از جمله لوازمی است که فرشتگان در دست دارند. در دست یکی از فرشتگان مشعل است و دیگری بخاردانی، یکی هم در حال گفت‌وگو با دیگر فرشته است و گویی همدیگر را برای دیدن پیامبر خبر می‌کنند. فرشتگان در نگارگری سلطان محمد، هر کدام در شکلی متفاوت ترسیم شده‌اند و حالت چهره‌های آن‌ها نیز مختلف است. حالت‌های خاص فرشته‌ای که دست‌ها را به دعا متصل کرده است و فرشته‌ای که حامل کتاب است، دیدنی است. چهره‌های



آرایش چهره و آرایش جامه‌ها و حتی تصویر نوع بال آن‌ها دیده شده‌اند که اکثر آن‌ها اغلب به صورت چهره‌هایی گرد با بینی و دهانی کوچک و ابروانی کم‌ان و نسبتاً فربه دیده می‌شوند که آن‌ها را فقط می‌توان از رنگ لباس‌شان تشخیص داد درست مانند فرشتگان در هنر بیزانس و رنسانس که چهره آن‌ها اغلب مشابه به هم و با الگویی یکسان با گیسوانی طلایی رنگ و بافته شده که یا در دو طرف چهره و یا گرداگرد آن قرار گرفته است اغلب فرشتگان غربی در این دوره‌ها چهره‌ای گرد و سفید رنگ با چشمانی مشکی و بینی و لبانی کوچک به تصویر آمده‌اند. فرشتگان با جامه‌های پر چین و شکن فراوان هستند که تنها از طریق رنگ لباس‌هایشان می‌توان آن‌ها را بررسی کرد. تصویر شماره ۸ این شباهت را بیان می‌کند.

ب: خصوصیات و ویژگی‌های نقاشی بیزانسی در آثار مصور نسخه‌های خطی دوره‌های اولیه اسلامی به وضوح آشکار است. در نمونه‌ای می‌توان از نسخه مصورسازی شده جامع‌التواریخ رشیدی نام برد که متعلق به قرون (۸ و ۷ هـ.ق) می‌باشد و در مکتب تبریز ایلخانیان مغول به تصویر در آمده است. در این نمونه می‌توان از مایه گرفتن هنر بیزانس در عناصری چون چین و شکن بیش از اندازه جامه‌ها و رویوش‌ها، نشان دادن قامت پیکره‌ها و وجود رنگ‌های تخت و بدون سایه-روشن و بدون پرسپکتیو و استفاده از رنگ‌های بسیار ملایم که خاص بیزانس متأخر است را می‌توان به راحتی تشخیص داد از جمله



تصویر شماره ۱۱: تصویر امام علی (ع) همراه با فرزندان، مربوط به دوران قاجار، مأخذ: (www.invaluable.com).

تقریباً همه فرشتگان در تصویر در حال حرکت به سوی پیامبر تصویر شده‌اند و چون حلقه‌ای حول پیامبر و براق را فرا گرفته‌اند مانند میزبانانی که در حال تجلیل از میهمان خود هستند (تصویر شماره ۷). هرچه می‌گذریم در نگاره‌های ایرانی فرشتگانی با طراحی روان‌تر و نرم‌تر و بال‌هایی با جزئیات بیشتر را شاهد هستیم. هم‌چنین در نگاره‌هایی با تغییر اندک جامه فرشتگان و نوع پوشش شلوارهایی که دارای نقش و نگار بسیار هستند و تا بالای مچ پا دیده می‌شوند، مواجه می‌شویم خصوصاً در نگارگری فرشتگان دوره صفوی که این نیز یادآور جامه‌های خاص ایرانی می‌باشد. از این رو نقاشی‌های فرشته، نقاشی ایران را بسیار به هنر مقدس نزدیک می‌کند چرا که تصویرکردن فرشته به صورت یک سنت نزد اغلب نگارگران تکرار می‌شود. شناخت ظرایف و ویژگی‌های نقاشی فرشته امکان مطالعه و رویکرد دوباره جهت بازبانی زبان ناب نقاشی ایرانی را امکان‌پذیر می‌سازد.

شباهت‌های تصویری نقاشی فرشتگان در دوره‌های رنسانس و بیزانس با نگارگری ایران (دوره‌های اسلامی)

از شباهت‌هایی که می‌توان در دو هنر غربی بیزانس و رنسانس با نگارگری ایرانی در خصوص نقش فرشتگان داشت می‌توان به چند مورد اشاره کرد از جمله آنکه:

الف: فرشتگان در هنر نگارگری ایران اغلب با شباهت یکسانی به لحاظ



تصویر شماره ۹: نسخه‌ای از جامع‌التواریخ رشیدی، متعلق به مکتب تبریز مغول، متعلق به قرون (۸ و ۷ هـ.ق)، مأخذ: (www.rt.vog.iyaraspakpot).



تصویر شماره ۱۰: کاشیکاری تکیه معاون‌الملک کرمانشاه، متعلق به دوران قاجار، سال ساخت بنا (۱۲۸۰ هـ.ش)، مأخذ: (www.vatan-oghlu.blogfa.com).

الف: فرشتگان در اکثر نگاره‌های ایرانی همانند نقاشی فرشتگان در بیزانس از هاله‌های نور و یا شعله‌های آتشین به دور سر خود دارند اما با این تفاوت که در هنر نگارگری ایران هاله‌های نورانی تنها به دور سر فرشتگانی که مقام و یا منصب بالاتری دارند، دیده می‌شود مانند جبرئیل و چهره پیامبر(ص)، برخلاف نقاشی بیزانس که بر سر همه فرشتگانی که در تصویر حضور دارند هاله‌های نورانی دیده می‌شود.

ب: در اکثر نگاره‌های ایرانی هر فرشته‌ای وظیفه‌ای به عهده دارد و هر یک کار منصوب به خویش را انجام می‌دهد، یکی از فرشتگان وظیفه حمل آتش و هاله آتشین را بر عهده دارد دیگری تاجی را در دست خود دارد، دیگری هم بخوردانی به دستش آویزان کرده و حمل می‌کند، دیگری وظیفه و راهنمای مسیر پیامبر است که با دستان خود به یک سمت و سو اشاره می‌کند، دیگری کمانی در دست دارد و یا سینی میوه‌ای را به حضرت تعارف می‌کند که نشان از (سبب میوه بهشتی است) حتی در دوره قاجار دیده می‌شود که فرشته‌ای دسته گلی به دست می‌گیرد عکس آن در اکثر نقاشی‌های دوران رنسانس و بیزانس این نکته به خوبی قابل شهود است که همه فرشتگانی که حول و گرداگرد حضرت مریم و مسیح کودک قرار گرفته‌اند، یا دستان خود را گره کرده و در حال دعا و نیایش هستند و یا تنها یک جا ایستاده و بی حرکت نگاهشان به سمت چهره حضرت عیسی و مریم مقدس است و یا اینکه فرشتگان در حال خبررسانی و بشارت دادن مسیح به مریم مقدس هستند.

پ: در نقاشی‌های دوره‌های بیزانس و رنسانس جای قرارگیری فرشتگان به صورت منظم و قانونمندی چیده شده‌اند یا بر روی زمین قرار دارند و یا در حالت پرواز بر بالای تصویر در آسمان‌ها ساکن هستند و هیچ‌گونه پویایی و حرکتی در تصویر دیده نمی‌شود. اغلب فرشتگان دورتادور حضرت مریم و مسیح کودک قرار دارند و یا بر بالای سر آن‌ها به صورتی منظم ایستاده‌اند (تصویر شماره ۸). اما در هنر نگارگری ایرانی اکثر فرشتگان در حالت پروازی غیرمنظم و متراکم حضور دارند تعداد فرشتگان گاه به قدری زیاد است که تمام پس‌زمینه نقاشی را می‌پوشاند و بیننده احساس می‌کند که فرشتگان در آسمان‌ها با یکدیگر برخورد خواهند کرد. در اکثر نگارگری‌های ایرانی فرشتگان گویی با یکدیگر رابطه‌ای دارند و گاه دیده می‌شود که سمت نگاهشان به یکدیگر است (گویی مطلبی را با هم در میان می‌گذارند) فرشته‌ها به صورتی طبیعی از لحاظ حرکتی (پویایی تصویر) نسبت به هم دارند اما در نقاشی‌های بیزانسی و رنسانسی این گونه نیست فرشته‌ها اغلب به چهره موضوع و سوژه اصلی می‌نگرند و چشم بیننده را به سوی موضوع اصلی هدایت می‌کنند و هیچ‌گونه ارتباطی میان آن‌ها دیده نمی‌شود.

ت: در نگارگری‌های ایرانی فرشتگان از تنوع رنگی بسیار زیادی در جامه‌ها و بال‌ها برخوردارند و اغلب کلاه‌هایی جواهر نشان و در پوشش ردهایی بلند و تاجی همراه با نقوش رنگین و زیبا و شال‌هایی بلند که در هوا معلق است جنبه معنوی و غیرقابل لمس به فرشتگان می‌دهد. اما شاهد آن هستیم که در هنر بیزانس و یا رنسانس خبری از تاج‌ها و کلاه‌های جواهرنشان بر سر فرشتگان نیست و اغلب جامه‌های آن‌ها

در مدل جامه‌ای که فرشته (جبرئیل) به تن دارد الگویی از جامه‌های غربی (به صورت نیم‌تنه بالایی اندام نیمه عریان دیده می‌شود) که برای نخستین بار در اسلام ما شاهد این امر هستیم. جبرئیل به شکل فرشته‌ای با گیسوانی سیاه‌رنگ و بلند که بر روی شانه‌هایش قرار دارد دیده می‌شود. نحوه پرداخت بال‌ها و تیزی نوک آن‌ها و رنگین کردن آن هم به شیوه بیزانسی انجام شده است، هم‌چنین در اینجا خبری از تکثیر فرشتگان که خاص هنر ایرانی است دیده نمی‌شود بلکه الگو و ترکیبی بیزانسی به وجود آمده است.

جبرئیل مانند بیشتر آثار بیزانسی در حال بشارت دادن و خبررسانی‌دن به حضرت محمد(ص) است (تصویر شماره ۹).

پ: در مکتب ایرانی (دوره قاجار) شاهد فرشتگانی کودک سال هستیم که خصوصیت آن‌ها عریان بودن آن‌ها با بال‌های بزرگ است. اغلب فربه هستند و اندام آن‌ها حجیم و سنگین به نظر می‌رسد، خصوصیات این فرشتگان از جمله نشان دادن حجم سه‌بعدی بدن، نشان دادن ماهیچه‌ها و عضلات اندامی، که اغلب در ایران برای پوشش شرم‌گاه از لنگ و پارچه‌ای به دور کمرشان استفاده می‌برند. این فرشتگان یادآور (کوپید) کودک-خدای عشق یونانیان باستان می‌باشد بنابراین در دوره قاجار هم مانند رنسانس فرشته‌ها از جایگاه آسمانی خود به زمین نزول کردند (تصاویر شماره ۱۰ و ۱۱).

ت: شباهت دیگری که در هر دو دوره هنری دیده می‌شود این است که در هر دو دوره شیوه‌های تصویری تقریباً مشابه و همسان دیده می‌شوند و می‌توان از شیوه‌های دوبعدی و عدم توجه به اصول طبیعت‌گرایانه و القای بعد سوم نام برد.

ث: از دیگر شباهت‌هایی که می‌توان از نظر موضوعی در هر دو دوره زمانی و تاریخی نام برد آن است که حضور تصویری فرشتگان همیشه با موضوعات دینی و مذهبی در طول تاریخ همراه بوده است و اغلب در تصاویری با موضوعاتی چون نشان دادن بهشت و یا دوزخ، بشارت دادن و خبر رسانیدن فرشتگان به پیامبران و امامان و یا به معراج رفتن پیامبر همراه با فرشتگان، بوده است.

ج: در هر دو دین یعنی مسیحیت و اسلام وجود فرشتگان در کتاب‌های مقدس انجیل و قرآن کریم به وضوح نقل شده است و حضور فرشتگان تنها از طریق این کتاب‌ها توانسته‌اند به تصور هنرمندان درآمده و به تصویر کشیده شوند. استفاده از رنگ نقره‌ای برای تزیین تاج‌ها و یا اشیاء و حتی فرشتگان به تقلید از نقاشی غربی بوده و نقاشان ایرانی استفاده از این رنگ را در نگاره‌های خود از اروپاییان وام گرفته‌اند. نکته جالب توجه این است که در هر دو دوره ذکر شده با توجه به وجود رنگ نقره‌ای به عنوان یک رنگ درخشان هیچ‌هاله نورانی بر حول سر فرشتگان به این رنگ در نیامده است هم در بیزانس و هم در رنسانس و هم در ایران هنرمندان همواره سعی داشته‌اند تا از رنگ طلایی به عنوان یک عنصر معنوی و مقدس استفاده کنند.

تفاوت‌های تصویری نقاشی فرشتگان در دوره‌های رنسانس و بیزانس با نگارگری ایران (دوره‌های اسلامی)



با رنگ‌های ملایم و آرام نقاشی شده است.

ث: از دیگر تفاوت‌ها در دوره‌های نام برده می‌توان به کاربرد و مکان این نقاشی‌ها اشاره کرد. همان‌طور که شاهد هستیم اغلب نقاشی‌های به‌دست آمده با موضوعیت مذهبی که شامل تصویر مسیح (ع) و یا قدیسان و حواریون و فرشتگان در غرب بوده است به‌دلیل جنبه تبلیغی در کلیساها و بر روی دیوارهای کلیسا نقاشی می‌شده است (به خصوص در دوره بیزانس، چراکه بوم از دوران رنسانس به‌وجود آمد و به مرور گسترش یافت) و کمتر حضور نقش تصویری فرشتگان را در کتاب‌آرایی و تصویرسازی نسخه‌های خطی شاهد هستیم به‌طوری‌که در ایران این موضوع کاملاً متضاد است ما به‌دلیل ممنوعیت شمایل‌نگاری در دین اسلام در مساجد و دیوارهای بناهای خود اثری با موضوعیت انسان و فرشتگان را شاهد نیستیم و تنها توانسته‌ایم حضور وقایع مذهبی مانند به تصویرکشیدن موضوعاتی از قبیل بشارت جبرئیل به پیامبر و غیره را تنها از طریق مصورسازی نسخه‌های خطی به تصویر درآوریم.

نتیجه‌گیری

چگونگی به تصویرکشیدن فرشته‌ها در واقع ناشی از جهان‌بینی، برداشت‌ها، باورها و یا اعتقادات هنرمند و نقاش است. هرچا که نگاه هنرمند به سوی خداوند و ملکوت آسمان‌ها گرایش داشته و تلاش او در تجلی زیبایی الهی باشد، تصاویر فرشته‌ها به عالم ملکوت و حقیقت وجودی‌شان نزدیکتر شده همانند هنر نگارگری ایران که همیشه این ویژگی را دارا بوده است و جز حقیقت و ذات ملکوت در آن چیزی نمی‌توان یافت، همان‌گونه که در هنر بیزانس به جز مسیح و ذات مسیح چیز دیگری نمی‌توان یافت و آنجا که هنرمند تنها خودش را می‌بیند همانند هنرمند دوره رنسانس و خود را محور جهان آفرینش فرض می‌کند مقام ملکوتی فرشته‌ها نیز به جایگاه زمینی انسان‌ها نزدیک می‌شود اما با این تفاوت در دیدگاه‌ها و نظریات می‌توان ویژگی‌های مشترک و حتی تفاوت‌هایی نیز آشکار کرد می‌توان وجه اشتراک این سه دوره را مذهبی بودن آن دانست زیرا باورها و عقاید مذهبی و داشتن کتب آسمانی و یکتاپرستی در دوره‌های ذکر شده و همچنین داشتن باورهای مشترک به وحدانیت خداوند ریشه در اشتراک مذهبی و هنری ما دارد. بنابراین اکثر نقوش فرشتگان حول محوریت داستان‌های مذهبی می‌گردد. داستان‌هایی با فرشتگانی همسان در هر دو دین یعنی اسلام و مسیحیت فرشتگانی مانند جبرئیل، میکائیل، عزرائیل و... وجود دارد. اما این اشتراکات در هنر نیز نمود یافته‌اند مثلاً در نحوه نشان دادن فرشتگان، همانند اوایل دوران اسلامی، دورانی که هنوز مسلمانان نتوانسته بودند ویژگی‌ها و خصوصیات خاص و اصیل اسلامی را در نقاشی‌های خود بیابند بنابراین با گرت‌برداری از عناصر بیزانسی به آثار خود سعی در شکل‌گیری هنر نقاشی خود کرده‌اند که البته طی گذشت دورانی با تغییر و تحول عناصر بیزانسی توانستند اصالت هنر خود را به چشم عالمیان بکشانند. از این‌رو اشتراکات فراوانی در فرشتگان دوره‌های مختلف

هنری دیده می‌شود به‌عنوان نمونه هاله تقدسی که بر حول سر افراد مقدس و پیامبران در نگارگری ایرانی کشیده می‌شود در شمایل‌ها و فرشتگان بیزانسی نیز همواره دیده می‌شود و با تفاوت‌های آشکار آن‌ها می‌توان به این نکته اشاره کرد که فرشتگان در نگاره‌های ایرانی اغلب وظایفی بر عهده دارند و در حال انجام کاری هستند و یا یک شیء را حمل می‌کنند اما در نقاشی‌های بیزانسی این‌گونه نیست و اغلب فرشتگان به ترتیب و منظم ایستاده و به حضرت مسیح و یا مریم مقدس خیره مانده‌اند. وجوه تشابه و تفاوت‌های بسیاری در رابطه با نقاشی فرشتگان وجود دارد که متأسفانه در این مقاله بیش از این نمی‌گنجد و امید است موضوع و موضوعاتی برای تحقیقات دیگر باشد. ■

منابع

- ۱- بورکهارت، تیتوس، و سیدحسین نصر و کارل گوستاو یونگ و پل والری، (۱۳۷۰)، جاودانگی و هنر، ترجمه محمدآوینی، انتشارات برگ، تهران.
- ۲- پاکباز، رویین، (۱۳۷۸)، دایرةالمعارف هنر، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- ۳- پوپ، آرتورایهام، (۱۳۷۸)، سیر و صور نقاشی ایرانی، ترجمه دکتر یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران.
- ۴- تالموت رایس، دیوید، (۱۳۸۴)، هنر بیزانس، ترجمه رقیه بهزادی و ماندانا علیپور، انتشارات قطره، تهران.
- ۵- فلوطین، (۱۳۷۹)، تاسوعات، رساله هشتم از انثاد پنجم، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد ۲، نشر سماء، تهران.
- ۶- کاهرانی، بهنام، (۱۳۸۵)، تبارشناسی فرشته در نقاشی ایران، کتاب ماه هنر، دوره مرداد و شهریور، شماره ۹۵ و ۹۶.
- ۷- مددیپور، محمد، (۱۳۸۰)، آشنایی با آراء متفکران مسلمان درباره هنر، مباحثی در حکمت و فلسفه هنر اسلامی، نشر موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، تهران.
- ۸- یا حقی، محمدجعفر، (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر، نشر سروش، تهران.



Suzan Drummen

Dutch, 1963

Symmetrical Patterns Arranged Into Dazzling Floor Designs

Dutch artist Suzan Drummen creates beautiful, kaleidoscope-like installations using colored glass and mirrors placed loosely on the floor.

She creates intricate designs that spread across gallery floors in brilliant, circular displays. From a distance, the simple lines and colors can be viewed as organized symmetrical arrangements. Upon closer inspection, viewers will be pleasantly surprised by the tiny, chaotic complexities that are revealed.

The parts are compiled loosely on the floor so that design exists as a temporary, shifting installation which can easily be altered by anyone who wishes to interact with the art work.

سوزان درامن

متولد هلند ۱۹۶۳

ترجمه: مریم ابراهیمی

نقشمایه‌های متقارن با طرح‌های خیره‌کننده روی سطح زمین

سوزان درامن، هنرمند هلندی، با صبر و حوصله و دقت فراوان کارهای هنری بزرگی با استفاده از آینه و شیشه رنگی روی کف زمین خلق می‌کند که بیننده را مسحور می‌کند. او تک‌تک آینه‌ها، کریستال‌ها، سنگ‌های تزئینی و شیشه‌های رنگی را با دقت کنار هم می‌چیند و در مجموع چیزی می‌آفریند که بیشتر شبیه تصاویری است که در لوله شکل نما (کالیدوسکوپ) می‌بینیم. طرح‌های فرکتال مانند در هر اثر او شبیه به نوعی فرش سه بعدی موقتی است که فضا را با بازتاب نور به تمام جهات متفاوت می‌کند.

او طرح‌های پیچیده‌ای خلق می‌کند که در سراسر گالری به‌طور درخشان و دایره‌ای شکل گسترش یافته است. از راه دور، خطوط ساده و رنگ به صورت متقارن سازماندهی شده است. مخاطب پس از نزدیک شدن با شگفتی قطعات کوچک رنگی و پیچیده‌ای را مشاهده خواهد کرد.

بخش‌های این اثر به‌طور آزادانه و موقت روی سطح زمین چیدمان شده است به‌طوری که تغییر و جابجایی چیدمان به راحتی برای هر کسی که بخواهد با این اثر هنری، تعامل و ارتباط داشته باشد امکان دارد.